

مفهوم جهانی شدن چگونه پدیدار شده است؟

کاربرد اصطلاح «جهانی شدن» به دو کتابی برمی گردد که در سال ۱۹۷۰ منتشر شد. کتاب اول تألیف مارشال ماک لوهان (جنگ و صلح در دهکده جهانی) و کتاب دوم نوشته برژینسکی مسئول سابق شورای امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان بود.

مباحث کتاب اول بر نقش تحولات و سایل ارتباطی در تبدیل شدن جهان به دهکده واحد جهانی متمرکز بود در حالی که بحث اصلی کتاب دوم راجع به نقشی بود که لازم است ایالات متحده آمریکا برای رهبری جهان و ارائه نمونه جامع نوگرایی (مدرنیسم) به عهده گیرد.

چند تعریف از «جهانی شدن»

۱- «جهانی شدن» در مفهوم عام آن عبارت است از: «درهم ادغام شدن» بازارهای جهان در زمینه های تجارت و سرمایه گذاری مستقیم و جابه جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه داری و آزادی بازار، و نهایتاً سر فرود آوردن جهان در برابر قدرتهای جهانی بازار که منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد. عنصر اصلی و اساسی در این پدیده، شرکتهای بزرگ چند ملیتی و فراملی هستند.

۲- «جهانی شدن» از پیامدهای سر بر آوردن دولت های نیرومند ملی و عالی ترین مرحله روابط سلطه گری - سلطه پذیری امپریالیستی است. «جهانی شدن» اوج بیروزی سرمایه داری جهانی در عالم است و از بطن دولت ملی که همچنان به تولید خود در درون و بیرون مرزهایش یکسان ادامه می دهد، زاده شده است.

۳- تعریف «جهانی شدن» به اختصار عبارت است از رقابت بی قید و شرط در سطح جهان؛ رقابتی که برای کشورهای غنی، در آمد بیشتر و برای کشورهای فقیر، فقر بیشتر می آورد.

۴- عصر «جهانی شدن»، عصر تحوّل عمیق سرمایه داری برای همه انسانهاست که در سایه چیرگی و رهبری کشورهای مرکز و نیز در سایه

پدیده «جهانی شدن» ذهن بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به خود مشغول کرده است. شماری از این متفکران پدیده «جهانی شدن» و ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن را مورد بررسی قرار داده اند و از این رو تعریفها و تفسیرهای گوناگون درباره این پدیده ارائه شده و پرسشهایی در زمینه ماهیت «جهانی شدن» مطرح گردیده است. نمونه پرسشها:

- «جهانی شدن» چگونه پا گرفته و تحوّل پیدا کرده است؟

- آیا «جهانی شدن» ویژگی ذاتی روابط بین الملل است یا در پی پایان دادن به نقش دولت در اقتصاد و خدمات است؟

- توزیع قدرت برای بهره برداری از «جهانی شدن» میان کشورهای مرکز (شمال) و کشورهای پیرامون (جنوب) چگونه است؟

پاسخ به این پرسشها گوناگون است. هر محقق پدیده جهانی شدن را از زاویه خاصی می نگرد و پاسخ آن پرسشها بر حسب اعتقاد هر محقق و بر حسب عنوان تحقیق وی متفاوت است. بررسی مختصر ما بر مهم ترین نکته ای که پژوهشگران درباره مفهوم «جهانی شدن» و ماهیت آن مطرح کرده اند، متمرکز است:

آیا «جهانی شدن» همان چیزی است که از آن به آمریکایی شدن (جهان) یا سیادت نظام غربی (سرمایه داری) تعبیر می شود؟

سپس به اختصار به «جهانی شدن» بر اساس بررسی های محققان و دیدگاه تأیید کنندگان یا مخالفان این پدیده و همچنین آثار و پیامدهای منفی «جهانی شدن» بر جهان سوم خواهیم پرداخت و در پایان دیدگاه انتقادی نسبت به جهانی شدن را مطرح خواهیم کرد.

مفهوم «جهانی شدن»

تاکنون تعریف روشنی از «جهانی شدن» ارائه نشده است؛ زیرا این پدیده به حد تکامل نهایی خود نرسیده و همچنان دستخوش تحوّل است و هر روز وجه تازه ای از ابعاد گوناگون آن مشخص و نمایان

«جهانی شدن» و آثار آن بر کشورهای جهان سوم

نوشته: عادل عبدالحمید علی

ترجمه: مهندس سید اصغر قریشی
سفیر جمهوری اسلامی ایران در یمن

حاکمیت نظام جهانی مبادله نامتوازن و ناهمگون صورت می‌پذیرد.

پدیده «جهانی شدن» چگونه قابل تشخیص است؟

چنان‌که پیشتر گفته شد، پدیده جهانی شدن به حد تکامل نهایی خود نرسیده و از این رو ارائه تعریفی دقیق از این پدیده دشوار می‌نماید.

مفهوم «جهانی شدن» در متون علوم اجتماعی بعنوان ابزاری تحلیلی برای توصیف روندهای تغییر در زمینه‌های گوناگون ظاهر شده است.

از آن رو که جهانی شدن یک روند مستمر و مداوم است، می‌توان با استفاده از شاخص‌های کمی و کیفی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارتباطات آن را مورد مطالعه قرار داد.

آنتونی ماکفرو در کتابش «تأخیر بررسی‌های جهانی» معتقد است چهار روند اساسی «جهانی شدن» به ترتیب عبارت است از:

- رقابت میان قدرتهای بزرگ؛

- نوآوریهای تکنولوژیک؛

- جهانی شدن تولید و مبادله؛

- تجدد و نوگرایی (مدرنیسم).

همچنین شایسته است به تلاش فکری و نظری جیمز روزنا یکی از برجسته‌ترین دانشمندان علوم سیاسی در آمریکا اشاره شود. وی می‌گوید: «به علت تنوع و ابعاد گوناگون جهانی شدن، و نیز به این دلیل که مفهوم جهانی شدن میان سطوح گوناگون تحلیل مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی، ارتباط برقرار می‌کند، هنوز زود است که تعریفی کامل از این پدیده ارائه شود.»

«جهانی شدن» شامل مواردی همچون سازماندهی دوباره تولید، عبور صنایع از مرزها، ایجاد بازارهای مالی (تأمین بودجه و سرمایه)، مبارزه و درگیری میان مجموعه‌های متخصص، تشابه و همانندی کالاهای مصرفی در کشورهای گوناگون جهان و... می‌شود؛ و با توجه به اینهاست که روزنا می‌گوید دشوار است که همه این ویژگیها را در قالبی واحد بگنجانیم.

در نتیجه، چنانچه بخواهیم تعریفی از «جهانی شدن» ارائه کنیم، ناگزیر باید عناصر تشکیل دهنده و مرتبط با این مفهوم را مشخص و

این پرسش اساسی را مطرح کنیم که: عوامل و عللی که منجر به بروز و ظهور پدیده «جهانی شدن» شده است، چیست؟

- آیا این پدیده به فروپاشی نظام دولتهای صاحب مرزهای مستقل بازمی‌گردد؟

- آیا «جهانی شدن» متضمن افزایش هماهنگی است یا موجب عمیق‌تر شدن شکافها؟

- آیا هدف «جهانی شدن» وحدت بخشیدن به جهان است یا جدا کردن نظامهای متحد در سایه مرزهای ساختگی؟

- آیا «جهانی شدن» از منابع گوناگون سرچشمه می‌گیرد؟

- آیا از عوامل اقتصادی و نوآوریهای تکنولوژیک ناشی می‌شود یا از بحران اکولوژیک؟

- آیا «جهانی شدن» با یک فرهنگ عام مشخص می‌شود یا مجموعه‌ای از فرهنگهای گوناگون؟

- آیا «جهانی شدن» مستلزم وجود یک حکومت جهانی است؟

آیا «جهانی شدن» همان چیزی است که از آن به آمریکایی شدن تعبیر می‌شود یا چیز دیگری است؟

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مشخصاً پس از جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ م، دانشمندان سیاسی آمریکا از پیروزی الگوی آمریکایی یا آن چیزی که ایالات متحده بر اساس آن شروع به مداخله در اداره و رهبری سیاستهای جهانی و اثرگذاری بر سازمانها و نهادهای بین‌المللی کرد، سخن گفتند. پس آیا «جهانی شدن» همان آمریکایی شدن جهان (به معنای تسلط و حاکمیت الگوی آمریکایی) یا الگویی اروپایی یا الگویی آسیایی است؟

حقیقت آن است که «جهانی شدن» در حال حاضر با شیوه و الگوی آمریکایی که الگوی مسلط است، همخوانی دارد. و همین نکته است که نگرانی و ترس برخی از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و نیز کشورهای آسیایی را از «جهانی شدن» به معنای کنونی برانگیخته است.

از دید ایالات متحده آمریکا - با قدرت نظامی و اقتصادی و نیز قدرت ارتباطات و تکنولوژی پیشرفته‌ای که دارد - کشوری است که توان تسلط

○ جیمز روزنا: به علت گوناگونی ابعاد جهانی شدن، و نیز این که مفهوم جهانی شدن میان سطوح و زمینه‌های مختلف تحلیل ارتباط برقرار می‌کند، هنوز زود است که تعریفی کامل از این پدیده به دست داده شود.

بر تو جهانی شدن اقتصادی که مرزها را به رسمیت نمی‌شناسد، چیست.

۲- بعد سیاسی

برجسته‌ترین نمود سیاسی «جهانی شدن»، سقوط نظام‌های تمامیت خواه و اقتدارگرا، گرایش به دموکراسی و تکثر (پلورالیسم) سیاسی و احترام به حقوق بشر است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا «جهانی شدن» سیاسی همان جهانی شدن دموکراسی غربی است یا آنکه هر کشوری ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی خود را خواهد داشت؟ در زمینه حقوق بشر هم پرسش‌هایی درباره معیارهای دوگانه حقوق بشر نسبت به کشورهای مختلف مطرح است.

۳- بعد فرهنگی

مشکل در اینجا گرایش به سوی ایجاد فرهنگ جهانی با ارزش‌ها و معیارهای خاص است و اعتراضات گسترده‌ای از آن جهت که این گرایش، هویت فرهنگی‌های محلی را تهدید می‌کند، وجود دارد.

۴- بعد ارتباطات

بارزترین نمود جهانی شدن ارتباطات، پخش برنامه‌های تلویزیون از طریق ماهواره‌ها و گسترده‌تر از آن از طریق شبکه اینترنت است که همه انسان‌ها را در گوشه و کنار جهان به هم مرتبط می‌کند. سئوال‌های بزرگی درباره اینترنت مطرح است، چرا که گسترش اینترنت به بزرگترین انقلاب اطلاعاتی در تاریخ بشر می‌انجامد.

گرایش‌های گوناگون در تأیید یا مخالفت

با جهانی شدن

دیدگاه تأییدکنندگان:

این دیدگاه دعوت به تعامل با پدیده «جهانی شدن» فارغ از هر گونه نگرانی می‌کند؛ از آن جهت که جهانی شدن به کشورهای فقیر کمک می‌کند و فرصتهای تازه‌ای برای آنها فراهم می‌سازد. بر پایه این دیدگاه، کشورهای جهان سوم باید نتایج و پیامدهای «جهانی شدن» را در سطوح

جهان و تحمیل الگوی خود بر سایر کشورهای جهان را دارد و از آن جهت که ایالات متحده آمریکا پایگاه نظام سرمایه‌داری جهانی است، بنابراین «جهانی شدن» در مفهوم عام آن همان سرمایه‌داری و در مفهوم خاص، آمریکایی شدن (جهان) است.

چه کسی در پی یکپارچه کردن جهان است؟ و چه چیزی قرار است جهانی شود؟

بی‌گمان، نخستین بهره‌گیران از پدیده «جهانی شدن» به شکل کنونی آن، کشورهای پیشرفته و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا هستند که از این پدیده در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سود می‌برند؛ زیرا نظام سرمایه‌داری (و ایدئولوژی لیبرالیسم) بر همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ارتباطی «جهانی شدن» چیره خواهد شد و نیز از آن جهت که لیبرالیسم ارزش‌های بالقوه موجود در جامعه را شکوفا می‌کند تا جایگزین دولت حمایتگر و مداخله‌گر شود.

اما چه چیز قرار است جهانی شود؟

لیبرالیسم با تمام اشکال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن جهانی خواهد شد. بدیهی است که ابعاد و مظاهر فعلی «جهانی شدن» از جمله موارد ذیل نشان‌دهنده چیزی است که جهانی خواهد شد:

۱- بعد اقتصادی

ابعاد اقتصادی «جهانی شدن» در موارد زیر نمودار می‌شود: گسترش و تعمیق وابستگی متقابل بین کشورها و اقتصادهای ملی، یکپارچگی بازارهای مالی و گسترده‌تر شدن مبادلات تجاری، مقررات‌زدایی و از میان برداشته شدن ضوابط حمایتگرانه بازرگانی و ایجاد سازمان جهانی تجارت. همچنین، این ابعاد از طریق اتحادیه‌های اقتصادی جهانی (بازار مشترک اروپای سابق یا اتحادیه اروپا)، و فعالیت شرکتهای بین‌المللی و مؤسسات اقتصادی بین‌المللی (بانک بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول) رخ می‌نماید. این ابعاد اقتصادی، دولت ملی را دستخوش بحران می‌سازد و این پرسش را پیش می‌آورد که نقش دولت در

○ عصر جهانی شدن، عصر تحول عمیق سرمایه‌داری برای همه انسان‌هاست که در سایه چیرگی و رهبری کشورهای مرکز و نیز در سایه حاکمیت نظام مبادله نامتوازن و ناهمگون صورت می‌پذیرد.

اقتصادی، تکنولوژیک و فنی بپذیرند تا از زمانه و قافله پیشرفت عقب نمانند.

تأیید کنندگان این پدیده بر تجربه‌های بسیاری که در جهان به دست آمده است، انگشت می‌گذارند. آنها موفقیت پدیده «جهانی شدن» را از راه مقایسه سطح رشد و درآمد سرانه در آلمان شرقی و آلمان غربی سابق و کره شمالی و کره جنوبی یا چین و تایوان ارزیابی می‌کنند.

اینان تأکید می‌کنند که تکنولوژی نو و پیشرفته، پدیده «جهانی شدن» را ممکن و عملی ساخته است و با توجه به ارتباط موجود بین اقتصاد و تکنولوژی، راهی جز پذیرش «جهانی شدن» بعنوان ویژگی عصری که در آن زندگی می‌کنیم، وجود ندارد.

دیدگاه مخالفان:

مخالفان و تردیدکنندگان در مورد فواید ادعایی «جهانی شدن» معتقدند که این پدیده - بعنوان یک نظام اقتصادی جهانی - بر ایدئولوژی و مفاهیم لیبرالیسم استوار است و هدفش تحمیل الگوی آمریکایی و سلطه آمریکا بر جهان است و منافع ایالات متحده آمریکا و کشورهای پیشرفته را تأمین می‌کند. در این شکل از «جهانی شدن»، بیست درصد جمعیت جهان بهره‌مند و هشتاد درصد بقیه در حاشیه هستند و این امر با مفهوم نظام جهانی متوازن سازگاری ندارد بلکه معنای سیطره و تحکم و سلطه‌گری از آن مستفاد می‌شود.

والراشتاین معتقد است که «جهانی شدن» بعنوان یک پدیده جهانی فراگیر به حد نهایی خود رسیده است و معضل سرمایه‌داری در عدم موفقیت آن نیست بلکه در موفقیت آن است: موفقیت سرمایه‌داری است که آن را نابود می‌کند. او به پدیده «جهانی شدن» از بُعد ارزش اخلاقی آن می‌نگرد، به این معنی که ارزش اساسی در سرمایه‌داری، مال است.

محققان معتقدند که جهانی شدن فرهنگی یعنی سیطره فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگها و این یعنی اوج سیطره استعماری.

آثار منفی «جهانی شدن» بر کشورهای جهان سوم:

بدون شك ایالات متحده آمریکا امروزه قدرت

اصلی مسلط بر این مرحله از جهانی شدن است. البته «جهانی شدن» فعلی آمریکایی معنایش این نیست که هرگز تغییرات جهانی دیگری در دهه‌های آینده روی نخواهد داد بلکه چه بسا بسیاری از چیزهایی که برخی آنها را آثار نهایی جهانی شدن قلمداد می‌کنند، دگرگون شود. وقتی «جهانی شدن» به این مفهوم است که نظام سرمایه‌داری کشورهای شمال (مرکز) و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا در تلاش هستند از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مسلط شوند بر کشورهای مختلف جهان، بنابر این سود و بهره جهانی شدن تنها از آن کشورهای شمال و به زیان کشورهای جنوب خواهد بود و این چیزی است که ضرورت تأکید بر اهمیت گفتگو بین کشورهای شمال و جنوب را برای جلوگیری از آثار منفی جهانی شدن نشان می‌دهد.

آثار منفی «جهانی شدن» از دیدگاه مخالفان

۱- بحران دولت ملی که منظور از آن مسلط نبودن دولت بر منابع درآمد خود و دست برداشتن دولت از نقش‌های اقتصادی و اجتماعی خویش است، در نتیجه جهانی شدن اقتصاد حاصل می‌شود و شرکتهای چند ملیتی به نیابت از دولت ملی به آن نقشه‌های می‌پردازند.

۲- بحرانهای مالی که کشورهای گوناگون جهان به خاطر وحدت بازار مالی و معاملات جهانی بورس دچار آن می‌شوند. اولین آنها، بحران مالی مکزیک در ۱۹۹۴ و آخرین مورد بحران مالی در کشورهای جنوب شرق آسیا بوده و این بحرانها همچنان تا این تاریخ ادامه دارد.

۳- پیامدهای اجتماعی ناشی از اصلاحات ساختاری اقتصادی مورد نظر مؤسسات بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) مانند گسترش بیکاری، گسترش فقر، پائین آمدن دستمزدها.

۴- تسلط فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگها به شکل تلاش برای مسخ کردن هویت فرهنگی ملت‌های دیگر و مطرح کردن فرهنگ غربی (با تمام جنبه‌های منفی و مثبت آن) بعنوان جایگزین.

۵- موافقتنامه‌هایی که کشورهای پیشرفته

○ در حال حاضر، جهانی شدن با شیوه و الگوی آمریکایی که الگوی مسلط است همخوانی دارد. همین نکته است که سبب نگرانی و ترس برخی از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و نیز کشورهای آسیایی شده است.

مطرح کرده‌اند که مهمترین آنها موافقتنامه آزادی سرمایه‌گذاری است. این موافقتنامه به سرمایه‌گذاری خارجی در نقاط مختلف جهان آزادی می‌بخشد و معنای آن تسلط کشورهای پیشرفته بر ثروتهای کشورهای در حال رشد است چون این کشورها از لحاظ اقتصادی و مالی و تکنولوژی هم‌وزن و هم‌شان نیستند.

دیدگاه انتقادی نسبت به پدیده «جهانی شدن»

پدیده «جهانی شدن» که از ۵۰ قرن پیش در دامان دولت ملی رشد کرده و در دهه‌های اخیر تحول و تکامل یافته، تلاش دارد با وضع قوانین مشترک برای روابط گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان کشورهای جهان، یک نظام جهانی ایجاد کند. این نظام جهانی در قالب نظام اقتصادی سرمایه‌داری و ایدئولوژی لیبرالیستی با ابعاد گوناگونش تجلی و تبلور می‌یابد به طوری که ویژگی کنونی روابط بین‌المللی شده است.

از آنجا که «جهانی شدن» مشخص‌کننده روابط میان کشورهای جهان است و با توجه به حتمی و قطعی بودن این پدیده (چنان‌که برخی از اندیشمندان معتقدند)، کشورهای جهان سوم باید خود را برای رویارویی با چالشهای جهانی شدن که کشورهای پیشرفته می‌خواهند آن را تحمیل کنند، آماده سازند. شکی نیست که پدیده جهانی شدن با وضع موجود آن منافع کشورهای پیشرفته را تأمین می‌کند.

چالشهای جهانی شدن:

۱- برداشتن موانع حمایتگرانه گمرکی: در آخرین دور توافقهای «گات» تصمیم گرفته شد که در سال ۲۰۰۵ جابه‌جایی کالاها و افکار با آزادی کامل صورت پذیرد.

۲- معاملات بدون ضابطه در بورس جهانی: برای اطلاع خوانندگان، حجم معاملات در بورسهای جهانی به هزار میلیارد دلار در روز می‌رسد در حالی که حجم تجارت جهانی در سال ۴ هزار میلیارد دلار تجاوز نمی‌کند و این امر به معنی آن است که سودهای کلانی نصیب

شرکتهای چندملیتی (به زیان کشورهای جنوب) می‌شود. این چیزی است که اخیراً در کشورهای جنوب شرق آسیا اتفاق افتاد که نیمی از ثروت خود را در بحران مالی اخیر از دست دادند (مطابق اظهارات محمد مهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی در اجلاس کشورهای گروه ۱۵ در قاهره).

۳- درخواست کشورهای پیشرفته در مورد عمومی شدن موافقتنامه پیشنهادی برای سرمایه‌گذاری: این موافقتنامه در سایه عدم همترازی اقتصادی و مالی و تکنولوژیک بین شمال و جنوب، به تعبیری بازگشت به نظام استعماری و استثمار منابع کشورهای جنوب توسط شرکتهای چندملیتی است.

۴- پذیرفته نشدن ایده آزادی کامل جابه‌جایی نیروی کار میان کشورهای گوناگون جهان توسط کشورهای شمال برخلاف آنچه در مورد کالاها و افکار اصرار دارند، چون نیروی کار ارزان در کشورهای جنوب فراوان است و موافقتنامه جهانی آزادی انتقال نیروی کار به سود کشورهای جنوب است و از اینجاست روشن می‌شود که کشورهای پیشرفته تا چه اندازه نسبت به موافقتنامه‌های پیشنهادی که مفهوم جهانی شدن را عملی می‌کند، گزینشی برخورد می‌کنند.

۵- شروطی که کشورهای پیشرفته در دور اخیر توافقیهای گات در مورد آزادی انتقال تکنولوژی پس از ۲۰ سال تحمیل کردند. معنی این شروط آن است که رقابت اقتصادی به علت دشوار بودن دسترسی به تکنولوژی‌ای که سطح و کیفیت تولید را بالا می‌برد، دشوار خواهد بود.

در پایان این پرسش مطرح است که اگر «جهانی شدن» قضیه‌ای حتمی و بی‌چون و چراست و سرنوشت مقدر کشورهای جهان سوم است پس چه باید کرد؟

به عبارت دیگر، کشورهای جهان سوم چگونه باید با پدیده «جهانی شدن» در سایه چالشهای موجود و آینده در حالی که نظام سرمایه‌داری تبلور یافته در کشورهای صنعتی (گروه ۸) درباره آزادی‌های مربوط به روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین‌المللی تحکم می‌کند، روبرو

○ بی‌گمان، نخستین بهره‌گیران از پدیده جهانی شدن به شکل کنونی، کشورهای پیشرفته هستند. در رأس آنها ایالات متحده آمریکا است که از این پدیده در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سود می‌برد.

کشورهای جهان سوم (کشورهای جنوب) چه باید بکنند؟

کشورهای جنوب باید هماهنگ با زمان (عصر جهانی شدن) پیش روند و با دقت مشخص کنند که چگونه می‌توانند از جهانی شدن استفاده نمایند؛ و چگونه می‌توانند از آثار منفی آن دور بمانند و این امر ممکن نخواهد شد مگر از راه اتحاد و جمع شدن کشورهای جنوب در بلوک واحدی برای رویارویی با بلوک کشورهای پیشرفته مانند کشورهای صنعتی گروه ۸ و اتحادیه اروپا.

و در چهارچوب این اتحادیه اقدامات زیر باید صورت گیرد:

- ۱- ایجاد تحول و توسعه اقتصادی و تلاش در جهت بالا بردن ظرفیت و کیفیت تولیداتشان برای رقابت؛
- ۲- باز کردن بازارهایشان به روی اعضای اتحادیه (کشورهای جنوب) و دادن امتیازات ترجیحی به کالاهای کشورهای جنوب؛
- ۳- یکی کردن مواضع کشورهای جنوب و بویژه گروه ۱۵ به هنگام انعقاد هر گونه موافقتنامه جدید بین‌المللی که روابط میان کشورها را از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و سیاسی تعیین می‌کند؛

۴- باز کردن باب گفتگو میان کشورهای شمال و کشورهای جنوب برای تصحیح اشکالات موجود در موافقتنامه‌های موجود و از جمله موافقتنامه تجارت آزاد به گونه‌ای که توازن و رشد را برای همه فراهم کند؛

۵- رویارویی با چالشهای مذکور و طرح آنها در گفتگوی دولتهای شمال و جنوب برای چاره‌جویی و رفع آثار منفی آن.

و سرانجام اینکه پدیده «جهانی شدن» حقیقتی است موجود و ویژگی روابط بین‌المللی کنونی است. پدیده جهانی شدن در وهله اول به دنبال کاستن از مداخلات دولت در امور اقتصادی و اجتماعی و در نهایت پایان بخشیدن به این مداخلات است.

در مورد آنچه بعنوان بحران دولت ملی و فروپاشی حاکمیت دولت مطرح شده است، آثار منفی آن در درجه اول دامان کشورهای جنوب را می‌گیرد و ما بعنوان ملت‌ها و دولتهای جهان سوم باید مطابق مصالح و منافع خود با آن برخورد کنیم یعنی از جنبه‌های مثبت آن استفاده کنیم و جلوی آثار منفی آن را بگیریم، و در دامهای این پدیده که هدفش از بین بردن حاکمیت دولت و تحمیل اراده شرکتهای چندملیتی است نیفتیم و خواستار تغییر مسیر کنونی «جهانی شدن» شویم که هدفش سقوط کشورهای جنوب است (بهترین دلیل این امر نیز بحران مالی و اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیاست).

○ در سایه جهانی شدن به شکل کنونی، بیست درصد جمعیت جهان بهره‌مند و هشتاد درصد بقیه در حاشیه خواهند بود، و این با مفهوم نظام جهانی متوازن سازگاری ندارد بلکه معنای تحکّم و سلطه‌گری از آن مستفاد می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی